

الألوهية الوهيت

الألوهية بالمعنى الأعم تشمل الكامل الذي يأله إليه الخلق في
تحصيل كمالهم وسد نقائصهم، وهي كالربوبية فكما تشمل الأب
باعتباره رب الأسرة، وتشمل خليفة الله في أرضه باعتباره رب
الأرض (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) [108].

الوهيت به معنای عام متضمن وجود کاملی است که خلائق در تحصیل کمال
و برطرف نمودن نیازهای خود به او رو می کنند. الوهیت مانند ربوبیت است و
همان طور که پدر را به این اعتبار که مربی خانواده است شامل می شود، جانشین
خدا در زمینش را به این اعتبار که رب زمین است، دربرمی گیرد: «و زمین به نور
پروردگارش روشن شود» [۱۰۹].

عن الصادق (ع) في هذه الآية، قال: (رب الأرض إمام
الأرض، قيل: فإذا خرج يكون ماذا؟ قال: يستغني الناس عن
ضوء الشمس ونور القمر بنوره ويجتزؤون بنور الإمام (ع))
[110].

امام صادق (ع) درباره‌ی این آیه فرموده است: «ربّ زمین، امام زمین است. به
آن حضرت عرض شد: هرگاه خروج کند چه می شود؟ فرمود: در آن صورت مردم
از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام اکتفا می کنند» [111].

الربوبية تشمل في هذا العالم الجسماني: من يتكفل احتياجات
شخص ثانٍ فهو بالنسبة له مربٍ لأنه يكمل نقصه - ويوفر

احتیاجاته - في هذا العالم الجسماني، ولهذا نجد يوسف (ع) و هو نبي وفي القرآن الكريم يعبر عن فرعون نسبة إلى ساقى الخمر بأنه ربه (وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ) [112].

ربوبیت در این عالم جسمانی شمول و مصداق دارد: یعنی کسی که متکفل برآورده ساختن نیازهای فرد دوّمی است، که در این صورت او مربی آن فرد می شود زیرا در این عالم جسمانی، کامل کننده ی نقص او و برطرف سازنده ی احتیاجاتش می باشد. لذا می بینیم که در قرآن، یوسف پیامبر (ع) فرعون را به ربّ ساقی خمر تعبیر کرده است: «به یکی از آن دو که می دانست رها می شود، گفت مرا نزد ارباب خود یاد کن، اما شیطان از خاطرش زدود که پیش اربابش از او یاد کند، و چند سال در زندان بماند» [113].

وأيضاً يعبر يوسف عن عزيز مصر الذي تكفل معيشة يوسف والعناية به بأنه ربي (وَرَأَوْنَاهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) [114].

همچنین حضرت یوسف (ع) از عزیز مصر که متکفل معیشت او شده بود و به آن حضرت عنایت و توجهی خاص داشت، با عنوان «رَبِّي» (پروراننده ی من) یاد کرده است: «و آن زن که یوسف در خانه اش بود، در جست و جوی تن او می بود و درها را بست و گفت: بشتاب. گفت: پناه می برم به خدا! او (منظور عزیز مصر است) پروراننده ی من است و مرا منزلتی نیکو داده است. ستم کاران رستگار نمی شوند» [۱۱۵].

والذي أحسن مثواه بحسب الظاهر وفي هذا العالم الجسماني هو عزيز مصر (وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ([116]).

همین طور است درباره‌ی عزیز مصر یعنی کسی که به حسب ظاهر و در این عالم جسمانی یوسف را گرامی می‌داشت: «کسی از مردم مصر که او را خریده بود به زنش گفت: تا در اینجا است گرامیش بدار، شاید به ما سودی برساند یا او را به فرزندی بپذیریم، و به این گونه یوسف را در زمین مکانت دادیم تا به او تعبیر خواب آموزیم و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» ([117]).

والألوهية كذلك تشمل من يآله له غيره ليسد النقص والاحتياج الموجود في ساحتها فاسم الله مشتق ([118]) من إله، (عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَاشْتِقَاقِهَا اللَّهُ مِمَّا هُوَ مُشْتَقٌّ، فَقَالَ (ع): يَا هِشَامُ، اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَإِلَهُهُ يَقْتَضِي مَالُوهَا وَالِاسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى، فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئًا، وَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَعَبَدَ اثْنَيْنِ، وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَلِكَ التَّوْحِيدُ، أَفْهَمْتَ يَا هِشَامُ؟ قَالَ: قُلْتُ: زِدْنِي، قَالَ: اللَّهُ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا إِلَهًا وَلَكِنَّ اللَّهَ مَعْنَى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهِذِهِ الْأَسْمَاءِ وَكُلُّهَا غَيْرُهُ، يَا هِشَامُ الْخُبْزُ اسْمٌ لِلْمَأْكُولِ وَالْمَاءُ اسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ وَالتَّوْبُ اسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ وَالنَّارُ اسْمٌ لِلْمُحْرَقِ، أَفْهَمْتَ يَا هِشَامُ فَهَمَّا تَدْفَعُ بِهِ وَتُنَاضِلُ بِهِ أَعْدَاءَنَا الْمُتَخَذِينَ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غَيْرَهُ، قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَتَبَّتْكَ يَا هِشَامُ، قَالَ: فَوَ اللَّهُ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حَتَّى قُتُّ مَقَامِي هَذَا) ([119]).

به همین صورت، الوهیت کسی را شامل می‌شود که دیگرانی که در پیشگاه او هستند، برای سدّ نقص و رفع احتیاج خود به او روی می‌آورند و اسم الله از اله مشتق شده است [۱۲۰]. هشام بن حکم می‌گوید از امام صادق (ع) درباره‌ی نام‌های خدا و اشتقاق آنها پرسیدم که الله از چه مشتق شده است؟ حضرت (ع) فرمود: «ای هشام! الله از «اله» مشتق است و اله، مألوهی (پرستش شونده) لازم دارد و نام، غیر صاحبِ نام می‌باشد. پس کسی که نام را بدون صاحب نام بپرستد، به طور قطع کافر است و چیزی را نپرستیده است و کسی که نام و صاحب نام را بپرستد شرک ورزیده و دو چیز را پرستیده است و هر که صاحب نام (معنی) و نه نام را بپرستد، این یگانه پرستی است. ای هشام! فهمیدی؟ عرض کردم: بیشتر بفرمایید. فرمود: همانا خداوند نود و نه نام دارد. اگر هر نامی، همان صاحب نام باشد، باید هر کدام از نام‌ها، خدایی جداگانه باشد؛ ولی خداوند معنایی است که این نام‌ها بر او دلالت می‌کنند و همه‌ی نام‌ها غیر خود او می‌باشند. ای هشام! نان، نامی برای چیزی است که خورده می‌شود و آب نامی برای چیزی است که نوشیده می‌شود و لباس نامی برای چیزی است که پوشیده می‌شود و آتش، نامی برای چیزی است که می‌سوزاند. ای هشام! آیا طوری فهمیدی که بتوانی دفاع کنی و در مبارزه با دشمنان ما و کسانی که همراه خدای بزرگ و والا چیز دیگری می‌پرستند (و برای او شریک می‌گیرند) پیروز شوی؟ عرض کردم: آری. فرمود: ای هشام! خداوند به خاطر آن، تو را سود دهد و پایدارت بدارد. هشام گوید: به خدا سوگند! از زمانی که از آن مجلس برخاستم تا امروز کسی در بحث‌های توحید بر من چیره نشده است» [۱۲۱].

(فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً): اي الذي يعبد الاسم - أي اسم الله - ولا يجعله فقط دالاً على المعنى الحقيقي، والصحيح أي اللاهوت المطلق الغني بنفسه يكون كافراً لأنه في الحقيقة يعبد اسماً أو لفظاً مشتقاً من إله المقتضي مألوهاً، أي أنه يعبد اسماً يمكن أن ينطبق على غيره سبحانه؛ لأن هناك من خلقه سبحانه من يؤله لهم لسد النقص فيكونون مصداقاً للاسم العام دون قيد، وكما تبين في مسألة الربوبية وبوضوح تام فمن يعبد اسم الرب فهو أيضاً كافراً؛ لأن هناك من خلقه من يفيضون على غيرهم ويربونهم سواء في هذا العالم الجسماني أم في العوالم الأخرى، وغير بعيد ما تقدم من أن الملك وعزيز مصر بل والأب يسمون أرباباً ولا إشكال في تسميتهم بهذا كما تبين من القرآن، فالأمر كما قال الإمام الصادق (ع) في الجوهرة النفيسة التي تقدمت (وَإِلَهُ يَقْتَضِي مَأْلُوهَا وَالْإِسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً).

«هر کس نامی را بدون معنی (صاحب نام) بپرستد، به طور قطع کافر است و چیزی را نپرستیده است»: یعنی کسی که اسم یعنی اسم الله را می پرستد و آن را صرفاً یک دلالت کننده به معنای واقعی و حقیقی به شمار نمی آورد در حالی که صحیح آن است که لاهوت مطلق به خودی خود غنی است، کافر می باشد زیرا او در حقیقت یک نام و لفظی که از اله که مألوهی لازم دارد، مشتق شده است را می پرستد؛ به عبارت دیگر، وی نامی را که ممکن است بر غیر خداوند سبحان نیز منطبق شود، عبادت می کند زیرا در بین خلائق خداوند، هستند کسانی که در سدّ و رفع نقص به ایشان رجوع می کنند و لذا اینها می توانند مصداقی برای اسم عام، بدون هیچ قیدی باشند. همان طور که در موضوع ربوبیت به روشنی تمام آشکار شد که کسی که نام پروردگار (رب) را می پرستد، او نیز کافر است زیرا در بین

خلاق خداوند هستند کسانی که بر غیر خود افاضه‌ی فیض می‌کنند و آنها را می‌پرورانند، چه در این عالم جسمانی و چه در عوالم دیگر. طبق آنچه بیان شد، بعید نیست پادشاه و عزیز مصر و حتی پدر، به عنوان رب و ارباب نامیده شوند، و از قرآن چنین برمی‌آید که بر این نام‌گذاری اشکالی وارد نیست. موضوع همان گوهر ثمین و گرانمایه‌ای است که امام صادق (ع) بیان فرمود: «اله، مألوهی (پرستش شونده) لازم دارد و نام، غیر صاحبِ نام می‌باشد. پس کسی که نام را بدون صاحب نام بپرستد، به طور قطع کافر است و چیزی را نپرستیده است».

أما (مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَعَبَدَ اثْنَيْنِ): أي من اعتبر أن الاسم مُظهر للمعنى والحقيقة في حين أن الاسم مشتق وعام ولا يتعدى كونه إشارة إلى المعنى الموصل إلى الحقيقة المطلوب الوصول إليها لتحقيق العبادة الحقيقية للإنسان، باعتباره إنساناً قد اودعت فيه قابلية عبادة الحقيقة ومعرفتها.

«کسی که نام و صاحب نام را بپرستد شرک ورزیده و دو چیز را پرستیده است»: یعنی کسی که اسم را آشکار کننده‌ی معنی (صاحب نام) و حقیقت بداند، حال آن که اسم، مشتق و عام است و وجودش از اشاره‌ای به معنی متصل به حقیقتی که رسیدن به آن مطلوب است تا عبادت حقیقی برای انسان محقق شود، فراتر نمی‌رود؛ چرا که در انسان قابلیت عبادت حقیقی و شناخت آن به ودیعه نهاده شده است.

(وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَلِكَ التَّوْحِيدُ): لأن المعنى أو اللاهوت المطلق أو الله سبحانه وتعالى هو الموصل لمعرفة الحقيقة (هو)، فالاسم مجرد مشير إلى المعنى الموصل إلى الحقيقة فلا ينبغي التوجه إلى الاسم على كل حال، بل من أراد

التوحيد لا بد أن يترك التوجه إلى الاسم تماماً ويتوجه إلى المعنى الموصل إلى الحقيقة (وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَلِكَ التَّوْحِيدُ) ... وهذا كله لأن الاسم كما بينت يشير إلى معنى عام وهو من يأله له غيره ليسد نقصه فيكون التوجه إليه كفراً وشركاً؛ لأنه يشير إلى أكثر من ظهور لهذا المعنى وبمراتب مختلفة، فاللاهوت المطلق يأله له غيره وبعض خلقه يأله لهم غيرهم، أو لنقل بعبارة أخرى إن من يأله لهم غيرهم من خلقه سبحانه هم أيضاً لاهوت ولكن غير مطلق بل فقير ومحتاج لغيره، ولهذا يكون التوجه إلى الاسم بالعبادة - بأي صورة كانت - شركاً وكفراً، فلا بد من تحديد المعنى المراد التوجه إليه من إشارة الاسم ومن ثم التوجه إلى المعنى دون الاسم (دون الاسم)، (وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَلِكَ التَّوْحِيدُ).

«و هر که صاحب نام (معنی) و نه نام را بپرستد، این یگانه پرستی است»: از آن رو که معنی یا لاهوت مطلق یا الله سبحانه و متعال، خود، رساننده به شناخت حقیقت (هو) می باشد و اسم، صرفاً چیزی است که به معنای رساننده به حقیقت اشاره می کند و به هر حال توجه و روی آوردن به اسم سزاوار نیست، و کسی که به دنبال یکتا پرستی است باید توجه به اسم را به طور کامل کنار نهد و به معنای رساننده به حقیقت متوجه گردد: «و هر که صاحب نام (معنی) و نه نام را بپرستد، این یگانه پرستی است)....». همه ی اینها از آن رو است که همان طور که قبلاً بیان داشتیم، (این) اسم به معنایی عام اشاره می کند، یعنی به کسی که دیگری برای سدّ و رفع نقص به او روی آورد و این التفات و رو آوردن، کفر و شرک است زیرا به بیش از یک ظهور برای این معنا اشارت دارد، آن هم در مراتب و درجات مختلف. دیگران به لاهوت مطلق روی می آورند و برخی خلائق به گروهی دیگر از خلائق رو می کنند. به عبارت دیگر، کسانی که دیگر خلائق حق تعالی به او روی

می آورند، آنها نیز لاهوت اند ولی نه تنها غیر مطلق اند بلکه حاجتمند موجود دیگری هستند. بر همین اساس توجه به اسم در عبادت به هر صورتی که باشد - شرک و کفر محسوب می شود. بنابراین حتماً باید مراد از چیزی که اسم به او اشاره دارد را تعیین و محدود نمود و پس از آن به سراغ تعیین معنای بدون اسم (بی اسم) رفت: «و هر که معنی (صاحب نام) و نه نام را بپرستد، این یگانه پرستی است».

والحقیقة إن هذه الجوهرة تشير إلى أمر سيأتي بيانه وهو إنه سبحانه قد ظهر وتجلي لنا باللاهوت ؛ لأنه المناسب لحالنا لنعرف الحقيقة فنحن أهم ما يميز هويتنا أو حقيقتنا هو الفقر واللاهوت باعتبار الغنى المطلق هو أنسب ما يكون لنعرف الحقيقة عندما نتوجه إليه ليفيض من غناه وكماله على فقرنا (قَالَ (ع): يَا هِشَامُ اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَ إِلَهٌ يَقْتَضِي مَأْلُوهاً).

حقیقت آن است که این گوهر به چیزی اشاره می کند که شرح آن در ادامه خواهد آمد؛ این که خدای سبحان با لاهوت برای ما ظاهر و متجلی گشته است زیرا همین، مناسب حال ما است تا حقیقت را بشناسیم. فقر، مهم ترین چیزی است که شناساننده ی هويت یا حقیقت ما است، و لاهوت به این اعتبار که غنی مطلق است، مناسب ترین و شایسته ترین چیز برای ما جهت شناخت حقیقت است؛ به او روی می آوریم تا از غنا و کمال خود بر فقر ما افاضه کند: (حضرت (ع) فرمود: «ای هشام! الله از «اله» مشتق است و اله، مألوهی (پرستش شونده) لازم دارد).

إذن، فالألوهية بالمعنى العام - أي كونها تعني الكامل الذي يأله له غيره ليكمله، ويسد نقصه - تشمل خاصة من خلقه سبحانه وتعالى حصل لهم الكمال في أعلى الدرجات الممكنة للخلق، وأمر

الخلق مفوض إليهم بدرجة معينة (السلام عليكم يا أهل بيت النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة ومهبط الوحي وبقية الله ونوره وإياب الخلق إليكم وحسابهم عليكم وبكم يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه) ([122]).

بنابراین الوهیت به معنا عام یعنی موجود کاملی که دیگران برای تحصیل کمال و سدّ نقص خود به او روی می آورند- گروهی خاص از خلق خدای سبحان را شامل می شود که در بالاترین درجات ممکن برای خلق، به کمال دست یافته اند، و امر خلق با درجه ای معین، به ایشان تفویض شده است: «سلام بر شما ای اهل بیت نبوت، و جایگاه رسالت، و عرصه ی رفت و آمد فرشتگان، و مرکز فرود آمدن وحی.... و باقیمانده ی خدا... و نور خدا... و بازگشت خلائق به سوی شما است و حسابشان با شما است... و تنها با شما آسمان را از این که بر زمین فروافتد نگاه می دارد، مگر با اجازه ی خودش» [۱۲۳].

وهم محمد وآل محمد ، فكما ورد رب الأرباب ورد إله الآلهة، وورد الإله الأكبر في الدعاء المروي عنهم ، قال (ع): (قل وأنت ساجد: يا الله يا رحمن [يا رحيم] يا رب الأرباب وإله الآلهة). ([124]).

وایشان محمد و آل محمد (ع) هستند. در دعایی که از ایشان (ع) روایت شده است، آمده است: رب الارباب و إله الآلهه و إله الاكبر. حضرت (ع) فرمود: «در حال سجده بگو: يا الله يا رحمان (يا رحيم) يا رب الارباب و إله الآلهه...» [۱۲۵].

و عن أبي عبد الله (ع)، قال: (..... قل يا رب الأرباب، ويا ملك الملوك، وياسيد السادات، ويا جبار الجبابرة، ويا إله الآلهة، صل على محمد وآل محمد وافعل بي كذا وكذا). ([126]).

از ابو عبدالله (ع) نقل شده است که فرمود: «... بگو ای پروردگار پرورندگان، و ای پادشاه پادشاهان، و ای سرور سروران، و ای جبار جباران، و ای معبود معبودان، بر محمد آل محمد درود فرست، سپس حاجت خود را بخواه....» [127].

وفي الدعاء القدسي: (..... بسم الله مخرجي توكلت على الإله الأكبر، توكل مفوض إليه) [128].
و در یک دعای قدسی چنین آمده است: «... من به مدد اسم خداوند خارج شدم... من به خداوند آن اله بزرگتر توکل می‌کنم، توکل شخصی که همه‌ی امورش را به وی تفویض کرده است...» [129].

في الحديث القدسي: (..... يا محمد من أراد الخروج من أهله لحاجة في سفر فأحب أن أوديه سالماً مع قضائي له الحاجة فليقل حين يخرج: بسم الله مخرجي وبإذنه خرجت وقد علم قبل أن أخرج خروجي وقد أحصى بعلمه ... توكلت على الإله الأكبر الله) [130].

و در حدیث قدسی آمده است: «...ای محمد! هر کسی بخواهد برای انجام کاری از خانواده‌اش خارج شده، مسافرت کند، و می‌خواهد که من در سفر او را به سلامت نگه دارم و حاجت‌های او را روا کنم، پس هنگام حرکت برای مسافرت بگوید: من به مدد اسم خداوند خارج شدم، و به اذن او خارج گشتم، و او به خروج من قبل از خارج شدنم عالم بود و با علم خود آن را (تا انتهایش) آگاه است... من به خداوند یگانه و بزرگ توکل می‌کنم...» [131].

وقطعاً ليس المقصود الآلهة الباطلة التي لاحظ لها من الكمال أو من أله نفسه من الخلق بالباطل ، بل المقصود هنا من اتصفوا بصفة اللاهوت أي إنهم على درجة عالية من الكمال فيأله لهم بقية الخلق ليسدوا نقصهم فهم صورة الله سبحانه، فإله الآلهة، والإله الأكبر تعني: أن هناك من اتصفوا بصفة اللاهوت من حيث إنهم على درجة من الكمال تؤهلهم أن يأله لهم بقية الخلق لطلب الكمال، ولكنه سبحانه لا يقرن بهم لأنه غني وهم فقراء محتاجون إليه سبحانه وتعالى.

قطعاً معبودان (آلهه) باطل که از کمال هیچ بهره‌ای ندارند، مراد نیستند، یا کسی از خلق که به ناحق خود را معبود می‌گرداند منظور نظر نیست؛ بلکه در اینجا منظور کسانی‌اند که به صفت لاهوت متّصف گشته‌اند یعنی آنها به آن جایگاه رفیع از کمال دست یافته‌اند که سایر خلائق در سدّ نقص خود به آنها روی می‌آورند؛ و ایشان صورت خدای سبحان‌اند. معبود معبودان (إله الآلهه) و خدای بزرگ (الإله الاکبر) به این معنا است که کسانی وجود دارند که به صفت لاهوت اتصاف یافته‌اند از این جهت که به چنان درجه‌ی رفیعی از کمال رسیده‌اند که این شایستگی را دارند که سایر خلائق در طلب کمال به ایشان مراجعه کنند؛ ولی با این حال، خدای سبحان با اینها مقارنه و مقایسه نمی‌شود زیرا او غنی است و اینها فقیرند و نیازمند به او سبحان و متعال، می‌باشند.

قال : (لي مع الله وقت لا يسعني فيه ملك مقرب ولا نبي مرسل) [\[132\]](#).

پیامبر خدا (ص) فرمود: «مرا با خداوند وقتی است که در آن وقت هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسل نمی‌گنجد» [\[133\]](#).

وقالوا أيضاً: (لنا مع الله حالات هو فيها نحن ونحن هو ، وهو هو ونحن نحن) ([134]).

ائمه (ع) نیز فرموده‌اند: «برای ما با خدا حالاتی است که در آن حالات، او، ما می‌شود و ما، او می‌شویم و با این وجود، او، خودش است و ما، ما مییم» [135].

وهذا المعنى موجود في القرآن ورد في تفسير القمي حول خروج القائم (ع) في تفسير قوله تعالى: (وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ) ([136])، قال (ع): (من زعم أنه إمام وليس هو بإمام) ([137]).

این معنا در قرآن موجود است. در تفسیر قمی درباره‌ی خروج قائم (ع)، در تفسیر آیه‌ی: «هر کس از آنها که بگوید: من سوای او خدایم، جزای چنین کسی جهنم است» [138]، حضرت (ع) فرمود: «کسی که می‌پندارد امام است و حال آن که او امام نیست» [139].

وعن محمد بن مسلم، قال: سألت أبا جعفر (ع) عما يروون أن الله خلق آدم على صورته، فقال: (هي: صورة، محدثة، مخلوقة واصطفاها الله واختارها على سائر الصور المختلفة، فأضافها إلى نفسه كما أضاف الكعبة إلى نفسه والروح إلى نفسه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي)) ([140])، وصورة الله التي خلق عليها آدم هو محمد ؛ لأنه المخلوق الأول والتجلي الأول والظهور الأول في الخلق وخليفة الله الحقيقي ([141])، ومعنى أنه صورة الله أي إنه ظهور وتجلي اللاهوت في الخلق، فمحمد هو صورة اللاهوت المطلق

في الخلق فمن أراد معرفة اللاهوت المطلق يعرفه بصورته في الخلق أو الله في الخلق محمد .

در روایتی به نقل از محمد بن مسلم آمده است که گفت: از حضرت باقر (ع) پرسیدم از آنچه روایت می‌کنند که خداوند آدم را به صورت خود آفرید. فرمود: «این صورت، صورتی است تازه و نو و آفریده شده که خداوند آن را برگزید و بر سایر صورت‌های مختلف اختیار کرد. پس این صورت را به خودش نسبت داد؛ همچنان که کعبه و روح را به خود نسبت داد و فرمود «و از روح خود در آن دمیدم» [۱۴۲]. صورتی که خداوند آدم را بر آن آفرید، حضرت محمد (ص) است زیرا او مخلوق اول و تجلی اول و ظهور اول در خلق و جانشین واقعی خداوند می‌باشد [۱۴۳] و این که آن حضرت صورت خدا است یعنی وی ظهور و تجلی لاهوت در خلق است. حضرت محمد (ص) صورت لاهوت مطلق در خلق است و هر که بخواهد لاهوت مطلق را بشناسد، به وسیله‌ی صورت او در خلق یا الله در خلق که حضرت محمد (ص) می‌باشد، به چنین شناختی دست می‌یابد.

وقال تعالى: (وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ) [144]، وقال تعالى: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) [145].

خدای تعالی می‌فرماید: «آن کس که جز خدای یکتا، خدای دیگری را می‌خواند که به حقانیتش هیچ برهانی ندارد، جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش خواهد بود و قطعاً کافران رستگار نخواهند شد» [146] و نیز: «آیا اینان منتظر آن هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و

کار یکسره شود؟ حال آن که همه‌ی کارها به خداوند بازگردانیده می‌شود؟» [147].

والذي يأتي في ظل من الغمام هو محمد (الله في الخلق) في الرجعة وبيده حربة من نور فيقتل إبليس (لعنه الله)، فتعالى سبحانه عن الإتيان والمجيء والذهاب أو الحركة وهي من صفات الخلق.

کسی که در زیر سایبانی از ابر می‌آید، حضرت محمد (ص) (خدای در خلق) است که در زمان رجعت می‌آید و در دستش نیزه‌ای از نور است و ابلیس (لعنت الله) را می‌کشد. خداوند سبحان از حاضر شدن و آمدن و رفتن منزّه است، و حرکت یا آمد و شد از صفات مخلوق محسوب می‌شود.

عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (إن إبليس قال: أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، فأبى الله ذلك عليه، قال: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، فإذا كان يوم الوقت المعلوم ظهر إبليس لعنه الله في جميع أشياعه منذ خلق الله آدم إلى يوم الوقت المعلوم، وهي آخر كرة يكرها أمير المؤمنين (ع)).

از عبدالکریم بن عمرو خثعمی نقل شده است که گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «ابلیس به خداوند عرض کرد: «مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت ده». خدای سبحان خواسته‌ی او را نپذیرفت و فرمود: «تو از مهلت داده‌شدگانی، تا روز وقت معلوم». زمانی که روز وقت معلوم فرا رسد ابلیس

لعنت الله با تمام هوادارانش از زمان آفرینش حضرت آدم تا آن روز پدیدار می شود،
آن هنگام آخرین رجعتی است که امیرالمؤمنین (ع) انجام می دهد.

فقلت: وإنها لكرات ؟ قال: نعم إنها لكرات وكرات، ما من إمام
في قرن إلا ويكر معه البر والفاجر في دهره حتى يدبيل الله
المؤمن من الكافر، فإذا كان يوم الوقت المعلوم كر أمير المؤمنين
(ع) في أصحابه و جاء إبليس في أصحابه، ويكون ميقاتهم في
أرض من أراضي الفرات يقال له الروحا قريب من كوفتكم،
فيقتتلون قتالاً لم يقتتل مثله منذ خلق الله عز وجل العالمين، فكأنني
أنظر إلى أصحاب علي أمير المؤمنين (ع) قد رجعوا إلى خلفهم
القهقري مائة قدم، وكأنني أنظر إليهم وقد وقعت بعض أرجلهم في
الفرات، فعند ذلك يهبط الجبار عز وجل (فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ
وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ) رسول الله بيده حربة من نور، فإذا نظر
إليه إبليس رجع القهقري ناكصاً على عقبيه، فيقولون له أصحابه:
أين تريد وقد ظفرت؟ فيقول: إنني أرى ما لا ترون إنني أخافُ اللهَ
رَبَّ الْعَالَمِينَ، فيلحقه النبي فيطعنه طعنة بين كتفيه فيكون هلاكه
وهلاك جميع أشياعه، فعند ذلك يعبد الله عز وجل ولا يشرك به
شيئاً، ويملك أمير المؤمنين (ع) أربعاً وأربعين ألف سنة حتى يلد
الرجل من شيعة علي (ع) ألف ولد من صلبه ذكراً، وعند ذلك
تظهر الجنتان المدهامتان عند مسجد الكوفة وما حوله بما شاء
الله) ([148]).

به آن حضرت عرض کردم: آیا رجعت چندین بار صورت می گیرد؟ فرمود: آری،
رجعت چندین و چندین بار است. هیچ امام و پیشوایی در هیچ قرنی نیست مگر
این که افراد مؤمن و نیکوکار و انسان های تبهکار زمان خودش با او رجعت
می کنند، تا خداوند به وسیله ی مؤمن از کافر انتقام بگیرد. آن زمان که روز معلوم

فرا برسد، امیرالمؤمنین با یاران خود رجعت دارد و ابلیس و هوادارانش نیز می‌آیند، و میعادگاه آنان در زمینی از زمین‌های فرات است به نام «روحا» که نزدیک کوفه‌ی شما قرار دارد. آنان با یکدیگر چنان نبردی می‌کنند که از زمانی که خداوند جهانیان را آفریده، بی‌سابقه است. گویی به یاران امیرالمؤمنین علی (ع) می‌نگرم که صد گام به عقب برمی‌گردند و عقب‌نشینی می‌کنند و گویی می‌بینم که قسمتی از پاهای آنان داخل فرات شده است. در این هنگام جبّار عزّوجلّ «با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود» فرود می‌آید و رسول خدا (ص) سلاحی از نور در دست دارد. هنگامی که ابلیس به آن حضرت می‌نگرد به عقب برمی‌گردد و عقب می‌نشیند. یارانش به او می‌گویند کجا می‌خواهی بروی و حال آن که تو پیروز شده‌ای؟ ابلیس می‌گوید: «من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید من از خدا پروردگار جهانیان بیم دارم». رسول خدا (ص) با او درگیر می‌شود و حربه‌ای میان دو کتف او فرود می‌آورد که هلاکت ابلیس و هلاکت تمام هواداران او را در پی خواهد داشت. در این زمان، فقط خدای عزّوجلّ عبادت می‌شود و نسبت به او شرک ورزیده نمی‌شود و امیرالمؤمنین (ع) مدت چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کند تا آنجا که از هر مرد شیعه و پیرو علی (ع) هزار فرزند پسر به وجود می‌آید، و در این هنگام دو باغ سرسبز سیاه‌فام (الجنّتان مدهامتان) در کنار مسجد کوفه و اطرافش آن گونه که خدا بخواهد پدیدار می‌گردد» [149].

أَيُّ إِنْ الرِّوَايَةِ تَبِينُ بوضوح أن هبوط ونزول وإتيان محمد هو هبوط الله سبحانه وتعالى عن الإتيان والهبوط فالمراد من قوله تعالى: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) [150]، أي هل

ينظرون إلا أن يأتيهم محمد المظلل بالغمام، فالآية في محمد وآل محمد، ومنهم أمير المؤمنين علي (ع) والقائم (ع).

این روایت به وضوح بیان می‌دارد که هبوط و نزول و آمدن حضرت محمد (ص)، همان هبوط خداوند سبحان و متعال است و خدا از آمدن و هبوط منزّه است. منظور از آیه: «آیا اینان منتظر آن هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟ حال آن که همه‌ی کارها به خداوند بازگردانیده می‌شود» [۱۵۱] این است که آیا اینان منتظر هستند که حضرت محمد (ص) در زیر سایبانی از ابر بیاید؟ این آیه درباره‌ی محمد و آل محمد (ع) است که امیرالمؤمنین علی (ع) و قائم (ع) از جمله‌ی ایشان می‌باشند.

عن عبد الواحد بن علي، قال: قال أمير المؤمنين (علي بن أبي طالب) (ع): (أنا أودي من النبيين إلى الوصيين، ومن الوصيين إلى النبيين، وما بعث الله نبياً إلا وأنا أقضي دينه وأنجز عداته، ولقد اصطفاني ربي بالعلم والظفر، ولقد وفدت إلى ربي اثنتي عشرة وفادة فعرفني نفسه، وأعطاني مفاتيح الغيب - ثم قال: يا قنبر من علي الباب (بالباب)؟ قال: ميثم التمار - ما تقول أن أحدثك فإن أخذته كنت مؤمناً وإن تركته كنت كافراً، (ثم) قال: أنا الفاروق الذي أفرق بين الحق والباطل، أنا أدخل أوليائي الجنة و أعدائي النار، أنا قال الله: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) ([152]).

عبد الواحد بن علی می‌گوید: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) فرمود: «من از پیامبران به اوصیا و از اوصیا به پیامبران می‌رسانم، و خداوند پیامبری را مبعوث نکرد جز این که من عهد و دینش را ادا می‌کنم و وعده‌هایش را عملی می‌سازم و

خداوند مرا در علم و پیروزی برگزید. من دوازده مرتبه پروردگارم را زیارت کردم و او خود را به من شناساند و کلیدهای غیب را به من بخشید. سپس فرمود: ای قنبر چه کسی پشت در است؟ گفت: میثم تمار. (حضرت فرمود:) چه خواهی گفت اگر (میثم) برای شما سخنی بگوید که اگر آن را قبول کردی انسانی مؤمن خواهی بود و اگر آن را رها کنی جزو کافران خواهی شد؟ سپس فرمود: من همان فاروقی (جداکننده) هستم که بین حق و باطل جدایی می‌اندازم، من همان کسی هستم که دوستان و اولیای خود را وارد بهشت می‌سازم و دشمنانم را روانه‌ی جهنم می‌کنم، من همان کسی هستم که خداوند فرمود: «آیا اینان منتظر آن هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟ حال آن که همه‌ی کارها به خداوند بازگردانیده می‌شود» [153].

وأيضاً قائم آل محمد يأتي في ظل من الغمام أي العذاب الذي يرافق المهدي الأول ويغطي الأرض بالغمام وبسحب الدخان (فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ * أَنَّى لَهُمُ الذُّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ * إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ * يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ) [154].

قائم آل محمد نیز در سایبانی از ابر می‌آید، یعنی عذابی که همراه مهدی اول است، و زمین را با ابر تیره و دود می‌پوشاند: «چشم انتظار روزی باش که آسمان آشکارا دود بیاورد * و آن دود همه‌ی مردم را در خود فرو پوشد و این عذابی است دردآور * ای پروردگار ما، این عذاب را از ما دور گردان که ما ایمان آورده‌ایم * کجا پند می‌پذیرند؟ حال آن که چون فرستاده‌ای آشکار بر آنها مبعوث شد * از او

رویگردان شدند و گفتند: دیوانه‌ای است تعلیم‌یافته * عذاب را اندکی برمی‌داریم و شما باز به آیین خویش باز می‌گردید * روزی آنها را به صولتی سخت فرو گیریم، که ما انتقام گیرنده‌ایم» [155].

و عن جابر، قال: قال أبو جعفر (ع) في قول الله تعالى: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ)، قال: (ينزل في سبع قباب من نور لا يعلم في أيها، هو حين ينزل في ظهر الكوفة فهذا حين ينزل) ([156]).

از جابر روایت شده است که گفت: ابو جعفر امام محمد باقر (ع) درباره‌ی این سخن خداوند متعال: « (آیا اینان منتظر آن هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟) » فرمود: «او در هفت خیمه از نور پشت کوفه فرود می‌آید، معلوم نمی‌شود که او در کدامین خیمه است، این به هنگام فرود آمدن می‌باشد» [157].

وقال أبو جعفر (ع): (إنه نازل في قباب من نور حين ينزل بظهر الكوفة على الفاروق فهذا حين ينزل وأما (قُضِيَ الْأَمْرُ) فهو الوسم على الخرطوم يوم يوسم الكافر) ([158]).

امام ابو جعفر (ع) فرمود: «او هنگامی که در کوفه بر فاروق (نام منطقه‌ای در کوفه) فرود می‌آید در هودج‌هایی از نور هبوط می‌کند. این در هنگام فرود آمدن است، ولی هنگام «جاری شدن امر» ، دیگر، علامت نهادن بر بینی‌ها است، روزی که بر پیشانی کافر علامت زده می‌شود» [159].

والوسم على الخرطوم المقصود به ما يفعله القائم أو دابة الأرض (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ) [160].

منظور از علامت نهدان بر بینی، کاری است که قائم یا «دابة الارض» (جنبدهی زمین) انجام می‌دهد: «چون فرمان قیامت مقرر گردد، بر ایشان جنبده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند» [161].

والغمام أو السحاب والدخان باعتباره آية لرسول الله محمد ، وباعتباره آية ترافق المهدي الأول وقائم آل محمد أو المنقذ العالمي، ليس في القرآن فقط بل هو موجود في الأديان السابقة وبشر به الأنبياء السابقون، وهناك شواهد كثيرة في التوراة والإنجيل عليه [162].

ابریا دود به عنوان نشانه‌ای برای پیامبر خدا حضرت محمد (ص) و یا به عنوان نشانه‌ای که همراه مهدی اول و قائم آل محمد یا نجات‌بخش جهانی است، نه فقط در قرآن وجود دارد بلکه در ادیان گذشته نیز موجود بوده است و پیامبران پیشین به آن بشارت داده‌اند. بر این مطلب، شواهد زیادی در تورات و انجیل وجود دارد [۱۶۳].

وقال تعالى: (هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمْ

الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ (164).

خدای متعال می‌فرماید: «او کسی است که نخستین بار کسانی از اهل کتاب را که کافر بودند، از خانه‌هایشان بیرون راند و شما نمی‌پنداشتید که بیرون روند، آنها نیز می‌پنداشتند حصارهایشان را توان آن هست که در برابر خدا نگهدارشان باشد. خدا از سویی که گمانش را نمی‌کردند بر آنها تاخت آورد و در دلشان وحشت افکند، چنان که خانه‌های خود را به دست خود و به دست مؤمنان خراب می‌کردند. پس ای اهل بصیرت، عبرت بگیرید» [165].

فَالْآيَةُ تَقُولُ: (وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا)، وهم في الواقع الخارجي كانوا يظنون أن حصونهم تمنعهم من محمد؛ لأنهم في الظاهر يؤمنون بالله فهم أهل كتاب سماوي وأتباع نبي من أنبياء الله وهو موسى (ع)، والذي انتصر عليهم وحطم حصونهم وأتاهم من حيث لم يحتسبوا هو محمد، بل وهو بحسب الظاهر من قذف في قلوبهم الرعب عندما قلع أبواب حصونهم وقتل أبطالهم، بل إن المنفذ والمباشر كان علي أمير المؤمنين (ع) كما يعلم الجميع، وغير بعيد على كل مسلم أن علياً (ع) هو قالع باب خيبر وقاتل مرحب بطل اليهود.

این آیه می‌گوید: «آنها نیز می‌پنداشتند حصارهایشان را توان آن هست که در برابر خدا نگهدارشان باشد. خدا از سویی که گمانش را نمی‌کردند بر آنها تاخت آورد». پندار آنها در صحنه‌ی عمل این بود که حصارهایشان مانعی در برابر حضرت محمد (ص) است زیرا آنها که اهل کتاب آسمانی و پیرو پیامبری از

پیامبران الهی یعنی حضرت موسی (ع) بودند، در ظاهر به خدا ایمان داشتند. آن کس که بر آنها پیروز شد و حصارهایشان را در هم کوبید و از سوی که گمانش را نمی‌کردند بر آنها تاخت، حضرت محمد (ص) بود؛ بلکه بر حسب ظاهر، آن حضرت بود که در دلشان وحشت افکند، آنگاه که درهای حصارهایشان را از جای کند و قهرمان‌هایشان را به خاک هلاکت افکند. محل اجرا و انجام دهنده‌ی مستقیم این کار، امیرالمؤمنین علی (ع) بود، و همگان این مطلب را می‌دانند، و بعید است که مسلمانی نداند که علی (ع) برکننده‌ی درب خیبر و قاتل مرحب، پهلوان یهود بوده است.

وقال تعالى: (لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ) [\[166\]](#)، هؤلاء في هذه الآية هم أهل كتاب ويدعون أنهم مؤمنون بالله، فكيف يتصور أحد أن يقولوا عن الله الذي يعتقدون به إنه فقير هكذا بالسنتهم.

حق تعالی می‌فرماید: «هر آینه خدا شنید سخن آن کسان را که می‌گفتند: خدا فقیر و بینوا است و ما توانگریم، گفتارشان را و نیز این که پیامبران را به ناحق می‌کشتند خواهیم نوشت، و گوئیم: بچشید عذاب آتش سوزان را» [\[167\]](#). اینها در این آیه، اهل کتاب هستند و ادعا می‌کنند که به خدا ایمان دارند؛ حال چطور ممکن است کسی تصور کند که این عده در مورد خدایی که به او گرویده‌اند، این گونه بگویند که او فقیر و بینوا است؟!

والله، إنهم ما قالوا إن الله فقير، بل قالوا عن الأنبياء والرسل إنهم فقراء وعيروهم بهذا، فقال العلماء غير العاملين ومقلدوهم بالسنتهم أو بأفعالهم في كل زمان عن الأنبياء والأوصياء لو كانوا مع الله لأغناهم الله، ولما كانوا يحتاجون لأنصار ولأموال ولأسلحة للدفاع عن عقيدتهم، واعتبروا أن كثرة أموال وأنصار العلماء غير العاملين تأييداً ودليلاً أنهم على الحق، فحكى الله سبحانه وتعالى قولهم هكذا: (لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ) فجعل قولهم عن أنبيائه إنهم فقراء أنهم قالوا إن الله فقير، وفي زمن الرسول محمد قالوا إن محمداً فقيراً (وَقَالُوا مَا لِيَ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا * أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا)([168])، في حين أن الله نقل قولهم إنهم قالوا إن الله فقير، أي إن قولهم إن محمداً فقير هو نفسه قول إن الله فقير؛ لأن محمداً هو وجه الله سبحانه وهو الله في الخلق.

به خدا سوگند آنها نگفتند خدا فقیر است بلکه درباره‌ی پیامبران و فرستادگان چنین سخنی بر زبان راندند و با این گفته ایشان را ملامت و سرزنش کردند. علمای غیرعامل و پیروان‌شان که در هر زمان با گفتار و کردار از ایشان تبعیت می‌کردند، درباره‌ی انبیا و اوصیا می‌گفتند که اگر اینها با خدا بودند، خداوند بی‌نیازشان می‌ساخت؛ چرا که برای دفاع از عقیده‌ی خود به یاور و مال و سلاح نیاز پیدا می‌کردند. اینها چنین می‌انگاشتند که زیادی اموال و یاوران علمای غیرعامل، تایید کننده‌ی آنها و دلیلی بر حقانیت‌شان است. خداوند سبحان این سخن آنها را این گونه بازگو فرموده است: «هر آینه خدا شنید سخن آن کسان را که می‌گفتند: خدا بینوا است و ما توانگریم». این سخن آنها درباره‌ی پیامبران‌شان که می‌گفتند ایشان فقیرند را به این صورت بیان کرده است که «گفتند خدا فقیر

است». در زمان حضرت محمد (ص) نیز می‌گفتند محمد (ص) فقیر است: «گفتند: چیست این پیامبر که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او فرود نمی‌آید تا با او بیم‌دهنده باشد؟ * چرا از آسمان گنجی برایش افکنده نشود؟ چرا او را باغی نیست که از آن بخورد؟...» [۱۶۹] و در عین حال خداوند سخن آنها را این گونه نقل قول کرده است که «خدا فقیر است» یعنی سخن آنها مبنی بر فقیر بودن حضرت محمد (ص) برابر است با فقیر بودن خداوند؛ زیرا حضرت محمد (ص) وجه خدای سبحان، و «الله در خلق» می‌باشد.

عن الباقر (ع) في قوله تعالى: (لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ)، قال (ع): (هم يزعمون أن الإمام يحتاج منهم إلى ما يحملون إليه) [170].

از امام باقر (ع) درباره‌ی آیه‌ی «هر آینه خدا شنید سخن آن کسان را که می‌گفتند: خدا بینوا است و ما توانگریم» نقل شده است که فرمود: «اینان می‌پندارند که امام به جهت چیزهایی که به سوی او می‌برند، به آنان نیازمند است» [171].

و عن الصادق (ع) في قوله: (لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ) قال: والله ما رأوا الله تعالى فيعلموا أنه فقير ولكنهم رأوا أولياء الله فقراء) [172].

امام صادق (ع) نیز درباره‌ی آیه‌ی «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» فرمود: «به خدا سوگند اینها خدای متعال را ندیدند که بدانند او فقیر است، ولی دیدند که اولیای خدا فقیرند» [173].

وقال تعالى: (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا)
 ([174])، وهذا السجود كما هو لآدم (ع) فهو أيضاً لمحمد وعلي
 والزهراء والأئمة ، وكونهم مقصودين بالسجود باعتبارهم قبلة الله
 سبحانه وتعالى فبهم يعرف الله وهم وجه الله وهم أسماؤه الحسنی،
 فهم الله في الخلق كما ورد في الحديث عن أسود بن سعيد، قال:
 كنت عند أبي جعفر (ع) فأنشأ يقول ابتداء من غير أن يُسأل: (نَحْنُ
 حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ
 اللَّهِ فِي عِبَادِهِ) ([175]).

و خدای تعالی می فرماید: «و آن هنگام که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده
 کنید، همه سجده کردند جز ابلیس» [۱۷۶] ، و این سجود همان طور که برای
 حضرت آدم (ع) بوده، برای محمد و علی و زهرا و ائمه (ع) نیز بوده است. آنها به
 این دلیل سجده شده بودند که قبله‌ی خدای سبحان و متعال بودند و با ایشان
 خداوند شناخته می‌شود؛ ایشان وجه الله و اسماء الحسنی او هستند. بنابراین آنها
 خدای در خلق اند؛ همان طور که در روایتی از اسود بن سعید نقل شده است که
 گفت: نزد امام باقر (ع) بودم که ایشان شروع کردند به سخن گفتن، بی آن که
 چیزی از ایشان پرسیده شود. حضرت (ع) فرمود: «ماییم حجت‌های خدا و ماییم
 درهای خدا و ماییم زبان خدا و ماییم صورت خدا و ماییم چشم خدا در میان
 خلقتش و ماییم والیان امر بندگان خدا» [۱۷۷].

و عن الحارث بن المغيرة النصري، قال: سئل أبو عبد الله (ع)
 عن قول الله تبارك وتعالى: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) ([178])،
 فقال (ع): (ما يقولون فيه ؟ قلت: يقولون يهلك كل شيء إلا وجه

الله، فقال: سبحان الله لقد قالوا قولاً عظيماً، إنما عني بذلك وجه الله الذي يؤتى منه) ([179]).

از حارث بن مغیره‌ی نصری روایت شده است که گفت: از امام صادق (ع) از معنای آیه‌ی «هر چیزی نابودشدنی است مگر وجه او» [۱۸۰] پرسیده شد. امام (ع) فرمود: «دیگران در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند هر چیزی هلاک می‌شود جز صورت خدا. فرمود: خدا منزّه است! اینان سخن عظیمی گفته‌اند؛ بلکه مقصود از این آیه وجه و طریقی است که با آن رو به خدا می‌شود» [۱۸۱].

وعن أبي جعفر (ع)، قال: (نحن المثاني الذي أعطاه الله نبينا محمداً ، ونحن وجه الله نتقلب في الأرض بين أظهركم، ونحن عين الله في خلقه ويده المبسوطة بالرحمة على عباده، عرفنا من عرفنا وجهنا من جهلنا). ([182]).

امام باقر (ع) فرمود: «ما أن «مثنی» هستیم که خدا به پیغمبرش عطا کرد، و ما همان وجه و صورت خدا هستیم که بین شما روی زمین وظایفی داریم، و ما چشم خدا در میان خلقش هستیم و ما دست رحمت خداییم که برای بندگانش گشوده است، شناسد ما را هر که شناسد و نادیده گیرد ما را هر که نادیده گیرد...» [183].

عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا (ع)، قال: (قال النبي : من زارني في حياتي أو بعد موتي فقد زار الله تعالى، ودرجة النبي في الجنة أرفع الدرجات، فمن زاره في درجته في الجنة من منزله فقد زار الله تبارك وتعالى، قال: فقلت له: يا ابن

رسول الله فما معنى الخبر الذي رووه: إن ثواب لا إله إلا الله النظر إلى وجه الله تعالى؟ فقال (ع): يا أبا الصلت، من وصف الله تعالى بوجهه كالوجوه فقد كفر، ولكن وجه الله تعالى أنبيأؤه ورسله وحججه صلوات الله عليهم، هم الذين بهم يتوجه إلى الله عز وجل وإلى دينه ومعرفته، وقال الله تعالى: (كُلُّ مَنْ عَلِيهَا فَاِنَّ * وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) [184]، وقال عز وجل: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) ([185]).

اباصلت هروی از امام رضا (ع) نقل کرده است که ایشان (ع) فرمود: «پیامبر (ص) فرمود: کسی که مرا در زمان حیاتم یا پس از مرگم زیارت کند، خدای متعال را زیارت کرده است، و جایگاه پیامبر (ص) در بهشت، برترین درجات است، کسی که پیامبر را در جایگاهش در بهشت زیارت کند، خدای تبارک و تعالی را زیارت کرده است. به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا (ص)، معنای این خبر چیست که روایت می‌کنند: پاداش لا اله الا الله نظر به وجه خدای متعال است؟ آن حضرت فرمود: ای اباصلت! هر که خدای متعال را به وجهی چون وجوه وصف کند کافر است، لیکن وجه خدای متعال، انبیا و فرستادگان و حجت‌های اویند که صلوات خداوند بر آنها باد؛ آنها کسانی هستند که به وسیله‌ی آنها به سوی خدای بزرگ و دین و معرفت او توجه می‌شود، و خدای متعال می‌فرماید: «هر چه بر روی زمین است دستخوش فنا است، * و ذات پروردگار صاحب جلال و اکرام تو باقی می‌ماند» [186] و نیز فرموده است: «هر چیزی نابودشدنی است مگر وجه او» [187].

وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) [188]، قَالَ (ع): (نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا) [189].

ابوعبدالله (ع) در تفسیر آیهی «از آن خداوند است نیکوترین نامها، به آن نامها بخوانیدش» [190] فرموده است: «به خدا سوگند ما همان نیکوترین نامها هستیم که خداوند عملی را از بندگان قبول نمی کند مگر با معرفت به ما» [191].

وَعَنِ الرَّضَا (ع) أَنَّهُ قَالَ: (إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) ([192]).

امام رضا (ع) نیز فرموده است: «هر گاه شدت و سختی بر شما فرود آمد، به وسیلهی ما از خداوند عزوجل یاری بجوید و این همان سخن خدا است که فرمود: «از آن خداوند است نیکوترین نامها، به آن نامهایش بخوانید» [193].

وَعَنِ الرَّضَا (ع)، قَالَ: (إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ فَادْعُوهُ بِهَا) ([194]).

امام رضا (ع) فرمود: «هر گاه شدت و سختی بر شما فرود آمد، به وسیلهی ما از خداوند عزوجل یاری بجوید و این همان سخن خداوند است که فرمود: «از آن خداوند است نیکوترین نامها، به آن نامهایش بخوانید» و فرمود: ابوعبدالله (ع) فرموده است: «به خدا سوگند ما همان نیکوترین نامها هستیم که خداوند عملی را از بندگان قبول نمی کند مگر با معرفت به ما؛ پس او را با آن نامها بخوانید.» [195].

وهذا هو الاتصاف بصفة الألوهية في الخلق أي أنهم عباد الله سبحانه وتعالى وبأمره يعملون (تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي) ([196])، (وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) ([197]).

این همان اتصاف به صفت الوهیت در خلق است، یعنی این که آنها بندگان خدای سبحان و متعال هستند و به فرمان او کار می کنند: «به امر من از گل چیزی چون پرنده می سازی و در آن می دمی و به امر من پرنده ای می شود» [198]، «و گفتند که خدای رحمان صاحب فرزند است، منزه است او، بلکه آنان بندگان گرامی هستند * که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و به فرمان او کار می کنند» [199].

وهؤلاء العباد على درجة عالية من الكمال بحيث أنهم يقومون بخلافة الله سبحانه وتعالى حق خلافته، فإذا تم بعثهم واستخلافهم في هذا العالم فهم يقومون مقام الله سبحانه وتعالى بحوله وقوته وبإذنه، فهم يدبرون هذا العالم بقوة الله ووفق ما علمهم الله فهم لا يشاؤون إلا ما يشاء الله، وقلوبهم أوعية لمشيئته سبحانه وتعالى، فالإرسال بعد بعثهم منهم (صلوات الله عليهم)، فمحمد خاتم الأنبياء والمرسلين من الله سبحانه وتعالى أما بعد بعثه فالإرسال منه صلوات الله عليه باعتباره الله في الخلق، فهو صورة الله التامة وأسماء الله الحسنى ووجه الله وكلمته التامة (..... وَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي خَلَقْتَ بِهَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ..... وَ بِشَأْنِ الْكَلِمَةِ التَّامَّةِ.... وَ أَسْأَلُكَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ كُلَّ شَيْءٍ.....) ([200])، وهو صلوات الله عليه ظهور الله في فاران (مكة) (..... وَ بَطَّلَعَتِكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ....) ([201])، كما كان عيسى (ع) طلعة

الله في ساعير ، والطلعة هي الإطلالة والظهور الجزئي، فكان عيسى (ع) ممهداً لمحمد .

این بندگان در رتبه‌ای عالی از کمال قرار دارند به طوری که حق جانشینی خدای سبحان و متعال را به طور کامل ادا می‌کنند، و هر گاه در این عالم، مبعوث و جانشین حضرت حق شدند، به حول و قوه و اذن خدای سبحان، قائم مقام او سبحان و متعال می‌شوند و آنها با نیروی برگرفته از حق تعالی و طبق آنچه خداوند به ایشان تعلیم داده است این عالم را اداره و تدبیر می‌کنند در حالی که آنها جز خواست او چیزی نمی‌خواهند. دل‌های ایشان ظرف مشیت خداوند سبحان و تعالی است. پس از بعثت آنها، ارسال از جانب آنها(ع) صورت می‌گیرد. محمد خاتم انبیا و فرستاده‌شدگان از جانب خدای سبحان و متعال است ولی پس از بعثت یافتش، ارسال از سوی او که صلوات خداوند بر او باد، صورت می‌گیرد چرا که او، الله در خلق است و ایشان صورت تامّ الهی و اسماء الله الحسنی و وجه الله و کلمه‌ی تامّ خداوند می‌باشند: «...و به کلمات که با آن آسمان‌ها و زمین را آفریدی... و به مقام کلمه‌ی کاملت... و از تو خواستارم به حق کلمات که بر هر چیز چیره گشت» [۲۰۲]. آن حضرت (ص) ظهور خدا در فاران (مکه) است: (و به پرتو فروزانت در ساعیر (کوهی در فلسطین) و به ظهور پرفروغت در کوه فاران (کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر...)) [۲۰۳]. حضرت عیسی (ع) پرتو فروزان خدا در ساعیر است، و پرتو به معنای نمایان شدن و ظهور جزئی است، لذا حضرت عیسی (ع) زمینه‌ساز (رسالت) حضرت محمد (ص) بوده است.

فإرسال محمد للأئمة هو نفس إرسال الله سبحانه وتعالى لموسى (ع) ولهذا كان محمد خاتم الأنبياء والمرسلين أي من الله،

فهو صلوات الله عليه الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل، وهذا هو سر. ختم النبوة التي تخبط في سر. ختمها علماء المسلمين وإلا فلا معنى لختم الإرسال والنبوة مع أن الحاجة هي هي لم تتبدل بعد بعث الرسول محمد، بل ربما كانت الحاجة في بعض المواطن بعد بعث الرسول محمد أعظم، فالحالة أسوء وأكثر فساداً وظلماً وظلاماً وجاهلية، ولا تقوم الساعة - أي قيام القائم - إلا على شرار خلق الله، وقد نبأ الرسول أن الحالة ستسوء من بعده، إذن فالأئمة الإثنا عشر كانوا يقومون مقام أنبياء الله ورسوله الماضين في هذه الأمة ولكن مرسلهم هو محمد (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) [204].

بنابراین ارسال ائمه (ع) از جانب حضرت محمد (ص) درست مانند ارسال موسی (ع) از جانب خدای سبحان و متعال می باشد و لذا حضرت محمد (ص) خاتم الانبیاء و المرسلین یعنی از سوی خدا بوده است. ایشان که صلوات خداوند بر او باد، «الخاتم لما سبق و الفتاح لما استقبل» (خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان) می باشد و این همان سرّ ختم نبوت است که علمای مسلمین در آن به بیراهه رفته اند زیرا وقتی نیاز، کماکان باقی است و پس از بعثت و ارسال حضرت محمد (ص) تغییری نکرده است، پایان یافتن ارسال و نبوت معنایی ندارد. بلکه چه بسا این نیاز در برخی موقعیت ها پس از بعثت حضرت محمد (ص) بیشتر و شدیدتر باشد؛ اوضاع بدتر شده و فساد و ظلم و جفاکاری و جاهلیت بیشتر گشته باشد؛ و ساعت یعنی قیام قائم - برپا نمی شود مگر بر شرورترین خلق خدا، و پیامبر (ص) خبر داده است که اوضاع پس از او بدتر می شود. بنابراین امامان دوازده گانه، قائم مقام انبیا و رسولان گذشته در این امت هستند ولی فرستنده ی (مرسل) آنها محمد (ص) است: «هر امتی را فرستاده ای است و چون

فرستاده‌شان بیامد کارها میانشان به عدالت فیصله یافت و مورد ستم واقع نشدند» [۲۰۵].

عن جابر عن أبي جعفر (ع)، قال: سألته عن تفسير هذه الآية: (لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)، قال (ع): (تفسيرها بالباطن، أن لكل قرن من هذه الأمة رسولا من آل محمد يخرج إلى القرن الذي هو إليهم رسول، وهم الأولياء وهم الرسل، وأما قوله: (فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ)، قال: معناه إن الرسل يقضون بالقسط وهم لا يظلمون كما قال الله) [206].

از جابر نقل شده است که از امام باقر (ع) تفسیر این آیه را پرسید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ». حضرت (ع) فرمود: «تفسیر آن به باطن است، در رأس هر قرن از این امت، فرستاده‌ای از آل محمد (ع) خروج می‌کند به قرنی که برای آنها فرستاده شده است، و آنها اولیا و رسولان می‌باشند و اما این سخن خداوند که «فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» به این معنا است که فرستاده‌شدگان براساس عدل حکم می‌کنند و ستم نمی‌نمایند، همان‌گونه که خدا فرموده است» [۲۰۷].

فالرسول محمد والأئمة أيضاً قاموا مقام الله في الخلق فهم رسل وهم مُرسِلين، فمحمد رسول الله سبحانه وتعالى، ومحمد مُرسِل للأئمة أيضاً، والإمام المهدي (ع) رسول من محمد الله في الخلق أو وجه الله، والإمام المهدي (ع) مُرسِل للمهديين الإثنى عشر من ولده، وهو بهذا يكون أيضاً في مقام محمد أي الله في الخلق أو وجه الله سبحانه وتعالى، ولا تتوهم أن اتصاف محمد

و أهل بيته بصفة ألوهية هي بعينها ألوهية الله سبحانه وتعالى، بل إن هذا الأمر لا يخرجهم عن كونهم خلقاً فقراء لهم حدود مقيدون بها، وألوهيته سبحانه وتعالى ألوهية مطلقة، فاتصاف محمد وآل محمد بصفة الألوهية وإن كان الفقر لا يكاد يميز فيها ولكنها محتاجة وفقيرة له سبحانه وتعالى، فهم صلوات الله عليهم يكادون أن يكونوا أغنياء ولكنهم فقراء ومساكين الله سبحانه وتعالى (يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ نُوْرٌ عَلَى نُورٍ) [208].

بنابراین حضرت محمد (ص) و ائمه (ع) نیز قائم مقام خدا در خلق شدند، پس آنها، هم فرستاده شده (رُسل) هستند و هم فرستنده (مُرسل). حضرت محمد (ص) فرستاده شده از سوی خدای سبحان و متعال است و نیز حضرت محمد (ص) مرسل (فرستنده‌ی) ائمه (ع) می‌باشد. امام مهدی (ع) نیز فرستاده‌ای از جانب حضرت محمد (ص) یعنی خدای در خلق یا وجه الله است، و امام مهدی (ص) هم مرسل (فرستنده‌ی) دوازده مهدی (ع) از فرزندانش می‌باشد، و او به این صورت در مقام حضرت محمد (ص) یعنی خدای در خلق یا وجه الله سبحان و تعالی نیز قرار دارد. چنین گمان نشود که اتصاف حضرت محمد (ص) و اهل بیت ایشان به صفت الوهیت، هم‌پایه‌ی الوهیت خدای سبحان و متعال است، حتی این موضوع (اولوهیت داشتن ایشان) باعث نمی‌شود آنها از این که موجوداتی فقیر، نیازمند و مقید به حدود باشند، خارج گردند. الوهیت خدای سبحان و متعال، الوهیت مطلق است. بنابراین اتصاف محمد و آل محمد (ع) به صفت اولوهیت با وجود فقر است که از آن جدا نمی‌شود بلکه ایشان محتاج و فقیر او سبحان و متعال می‌باشند و در عین حال که ایشان که صلوا خداوند بر آنها باد، غنی و بی‌نیاز هستند، ولی فقیر و مسکین به درگاه خداوند سبحان و متعال نیز

می‌باشند: «نزدیک است روغنش روشنی بخشد هر چند آتش به آن نرسیده باشد،
نوری افزون بر نور دیگر» [209].

الزمر : 69.

[109] - زمر: 69.

[110] - مستدرک سفینه البحار : ج 4 ص 47.

[111] - مستدرک سفینه البحار: ج 4 ص 47.

[112] - یوسف : 42.

[113] - یوسف: 42.

[114] - یوسف : 23.

[115] - یوسف: 23.

[116] - یوسف : 21.

[117] - یوسف: 21.

[118] - انظر الملحق (1) وستجد بعض التفصیل عن مسألة أن اسم الله مشتق وليس علماً جامداً كما ادعى السيد الخوئي رحمه الله متابعاً لبعض أبناء العامة ومخالفاً لقول الأئمة .

[119] - الكافي : ج 1 ص 87 ح 2.

[120] - به پیوست 1 رجوع نمایید، تفصیلاتی را خواهید دید که اسم الله مشتق است و آن گونه که سید خوبی^{رحمة الله} در پیروی از سخنان اهل سنت و مخالفان سخنان ائمه(ع) ادعا نموده است، اسم عَلَم جامد نیست.

[121] - کافی: ج 1 ص 87 ح 2.

[122] - الزيارة الجامعة .

[123] - زیارت جامعه.

[124] - الكافي : ج 2 ص 566 ، مستدرک الوسائل - الميرزا النوري : ج 2 ص 87 ح 1492.

[125] - کافی: ج 2 ص 566 ؛ مستدرک الوسائل - میرزای نوری: ج 2 ص 87 ح 1492.

[126] - الكافي : ج 2 ص 323.

[127] - کافی: ج 2 ص 323.

[128] - إقبال الاعمال - السيد ابن طاووس الحسني : ج 2 ص 198.

[129] - إقبال الاعمال - سيد بن طاووس: ج 2 ص 198.

[130] - الجواهر السنينة - الحر العاملي : ص 181.

- [131] - جواهر السنية - حر عاملی: ص 181.
- [132] - بحار الانوار: ج 18 ص 36.
- [133] - بحار الانوار: ج 18 ص 36.
- [134] - الكلمات المكونة للفيض الكاشاني: ص 114.
- [135] - كلمات مكونة فيض كاشاني: ص 114.
- [136] - الانبياء: 29.
- [137] - تفسير القمي: ج 2 ص 68.
- [138] - انبياء: 29.
- [139] - تفسير قمي: ج 2 ص 68.
- [140] - الكافي: ج 1 ص 134 ، توحيد الصدوق: ص 103.
- [141] - راجع كتاب النبوة الخاتمة .
- [142] - كافي: ج 1 ص 134 ؛ توحيد صدوق: ص 103.
- [143] - به كتاب نبوت خاتم مراجعه نماييد.
- [144] - المؤمنون: 117.
- [145] - البقرة: 210.
- [146] - مؤمنون: 117.
- [147] - بقره: 210.
- [148] - مختصر بصائر الدرجات: ص 27.
- [149] - مختصر بصائر الدرجات: ص 27.
- [150] - البقرة: 210.
- [151] - بقره: 210.
- [152] - تفسير فرات الكوفي: ص 67.
- [153] - تفسير فرات كوفي: ص 67.
- [154] - الدخان: 10 - 16.
- [155] - دخان: 10 تا 16.
- [156] - تفسير العياشي: ج 1 ص 103.
- [157] - تفسير عياشي: ج 1 ص 103.
- [158] - المصدر السابق .
- [159] - تفسير عياشي: ج 1 ص 103.
- [160] - النمل: 82.
- [161] - نمل: 82.
- [162] - ويمكن قراءة عدد من النصوص بهذا الخصوص في الملحق رقم (4).
- [163] - می توانید تعدادی از این متون را در پیوست 4 مطالعه نمایید.
- [164] - الحشر: 2.
- [165] - حشر: 2.
- [166] - آل عمران: 181.
- [167] - آل عمران: 181.
- [168] - الفرقان: 7 - 8.

- [169] - فرقان: 7 و 8.
- [170] - المناقب : ج 4 ص 48.
- [171] - مناقب: ج 4 ص 48.
- [172] - تفسير القمي : ج 1 ص 127.
- [173] - تفسير قمى: ج 1 ص 127.
- [174] - البقرة : 34.
- [175] - بصائر الدرجات : ص 81.
- [176] - بقره: 34.
- [177] - بصائر الدرجات: ص 81.
- [178] - القصص : 88.
- [179] - الكافي : ج 1 ص 143 ح 1 ، باب النوادر.
- [180] - قصص: 88.
- [181] - كافي: ج 1 ص 143 ح 1 ، باب نوادر.
- [182] - الكافي : ج 1 ص 143 ح 3 ، باب النوادر.
- [183] - كافي: ج 1 ص 143 ح 3 ، باب نوادر.
- [184] - الرحمن : 26 - 27.
- [185] - عيون أخبار الرضا (ع) : ج 2 ص 106.
- [186] - الرحمن: 26 و 27.
- [187] - عيون اخبار الرضا (ع): ج 2 ص 106.
- [188] - الاعراف : 180.
- [189] - الكافي : ج 1 ص 143 ح 4 ، باب النوادر.
- [190] - اعراف: 180.
- [191] - كافي: ج 1 ص 143 ح 4 ، باب نوادر.
- [192] - مستدرک الوسائل : ج 5 ص 228 ، ح 5758 ، باب استحباب التوسل في الدعاء بمحمد وآل محمد .
- [193] - مستدرک الوسائل: ج 5 ص 238 ح 5758 ، باب استحباب توسل در دعا به محمد و آل محمد(ع).
- [194] - مستدرک الوسائل : ج 5 ص 230 ح 5760.
- [195] - مستدرک الوسائل: ج 5 ص 208 ح 5760.
- [196] - المائدة : 110.
- [197] - الأنبياء : 26 - 27.
- [198] - مائده: 110.
- [199] - انبياء: 26 و 27.
- [200] - دعاء السمات.
- [201] - المصدر السابق.
- [202] - دعای سمات.
- [203] - دعای سمات.
- [204] - يونس : 47.
- [205] - يونس: 47.
- [206] - تفسير العياشي : ج 2 ص 123 ح 23، ورواه المجلسي في البحار.

[207] - تفسیر عیاشی: ج 2 ص 123 ح 23 و همچنین مجلسی نیز در بحار روایت نموده است.

[208] - النور: 35.

[209] - نور: 35.